

# شهادتینم را در خیابان ۲۰۴ خواندم

باز خوانی فاجعه تلخ منای سال ۱۳۹۴ در گفت و گوبا «سیدسعید رضاضوی» که از لحظات اولیه در آن جا حاضر بوده و بعد از چند دقیقه که تشنگی امانش را بریده بیهوش می شود و خاطرات آن روز هنوز قلبش را به دردمی آورد



مجید حسین زاده | روزنامه نگار

پرونده

بعد از گذشت ۱۰ سال هنوز صدای مجری تلویزیون در گوش بسیاری از ما تازه است که بغض اجازه نداد خبرش را کامل بخواند. شنیدن صدای «المیرا شریفی مقدم» که وسط گفتن جمله «۴۶ نفر از هموطنان مان را از دست دادیم...» بغضش ترکید و روی آنتن زنده شروع به گریه کرد، هنوز هم حال انسان را منقلب و غصه دار می کند. همزمان با عید قربان سال ۱۳۹۴ و در حالی که زائران خانه خدا به سوی منا حرکت می کردند، به دلیل بستن مسیرها و سوء مدیریت ها تجمع ایجاد شد و بسیاری از مسلمانان و حاجیان کشورهای مختلف مانند ایران، نیجریه، مصر، بنگلادش، اندونزی و... قبل از رسیدن به رمی جمرات به شهادت رسیدند. «سیدسعید رضا رضوی» یکی از شاهدان عینی از فاجعه منا و بازماندگان است که در آن روز، وسط سیل جمعیت بیهوش شده اما به لطف خدا زنده مانده است. در پرونده امروز زندگی سلامو به بهانه نهمین سالگرد فاجعه منا به سراغ او رفتیم تا برای ما از آن روز و حوادثی بگوید که کمتر گفته شده است. با ما همراه باشید.

ZENDEGI - SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان رضوی

یک شنبه ۲۷ خرداد ۱۴۰۳

۹ دی الحجه ۱۴۴۵ • ۱۶ زوئن ۲۰۲۴

شماره ۲۱۵۱۵

۲۷۳۴

در زندگی سلام امروز بخوانیم:

۲ خوراکی هایی برای مقابله با حساسیت فصلی

۳ آیین نامه پُر کردن اوقات فراغت تابستانه

۳ تلاش مغز برای پیش بینی آینده هنگام خواب

۴ طنز ورزشی جدید به نام فوتبال اختراع شد!

## صبح بعد از حادثه متوجه شهادت

### ۸ نفر از کاروان مان شدیم

از او درباره فردای آن روز می پرسم که چه اتفاقاتی برای کاروان شان افتاده که می گوید: «آن شب را خیلی از هم کاروانی های مان خوابیدند چون یک تعدادی از اعضای گروه مان برنگشته بودند. صبح روز بعد از حادثه، همه نگران و ناراحت گریه و فقط دعا می کردند تا عزیزان و دوستان شان به چادرها بر گردند. البته کم کم با اخبار ضد و نقیض، متوجه شدیم از کاروان ۸ نفر شهید شدند. آن هایی هم که شهید شدند یا جانباز بودند یا فرزند جانباز یا برادر جانباز و بستگان درجه یک بودند. در آن روز، اصلا وضعیت روحی خوبی نداشتیم و همه ناراحت و اندوهگین بودیم.»

### با پای مجروح به رمی جمرات رفتیم

او درباره انجام اعمال حج و این که آیا بعد از این فاجعه، آن را نیمه تمام گذاشته یا نه، می گوید: «من آن روز رمی جمرات انجام نداده بودم چون بیهوش شدم و نتوانستم. از طرفی روحانی کاروان ما هم حاج آقا مرتضایی در فاجعه منا شهید شده بودند. روحانی کاروان دوم جانبازان از من سوال کرد که مقلد چه کسی هستی و من هم گفتم آیت... خامنه ای. ایشان هم با بعثه تماس گرفت و ما گفتند برید رمی جمرات، سنگ قضا بزنید. من هم پایم جراحت داشت اما دوستام به من لطف و کمک کردند تا اعمال را انجام دادم و از احرام خارج شدم و موی سرم را تراشیدم. ما یک هفته بعد از آن حادثه تلخ، به کشورمان برگشتیم ولی وضعیت روحی کاروان ما خوب نبود و همه ناراحت بودند.»

### یادآوری فاجعه منا

### قلبم را به دردمی آورد



به «رضوی» می گویم که ۱۰ سال از آن روز و حادثه تلخ گذشته است. آیا هنوز هم گاهی یاد آن فاجعه و شرایط وحشتناکی که پشت سر گذاشته، می افتد یا نه؟ او در پاسخ به این سوال می گوید: «من واقعا با این که ۱۰ سال از آن ماجراها و فاجعه بزرگ گذشته، اما هنوز هم هر وقت به یادش می افتم، واقعا ناراحت می شوم و قلبم به دردمی آید. در آن جا عکس هایی گرفته بودم که می توانست روایتگر خیلی چیزها باشد و خیلی مسائل را آشفا کند اما دوربین عکاسی من را نابود کردند. هنوز با وجود گذشت چندین سال از فاجعه و تا این لحظه، ویدئوی دوربین های مدار بسته یا هیچ گونه فیلم و عکسی از زمان وقوع آن فاجعه منتشر نشده است. یاد و خاطرات آن سفر حج در ذهن و قلبم و خاطراتم با دوستانم که شهید شدند، برای همیشه در ذهن من ماندگار شده و هیچ گاه از یادم نخواهد رفت. در پایان یاد و خاطره همه شهدای عزیز و شهدای منارا گرامی می دارم و امیدوارم روح شان شاد باشد.»

## به یکباره در راه منا، جمعیت خیلی زیاد شد

به «رضوی» می گویم که حالا برویم سراغ شب قبل از فاجعه منا و این که شرایط در صحرای عرفات چطور بود؟ او می گوید: «برای مناسک و اعمال حج کاروان مان آماده شد. در هتل محرم شدیم و به سمت صحرای عرفات رفتیم. مراسم برائت از مشرکین و دعای عرفه را هم رفتیم و شرکت کردیم که در آن جا مشکل خاصی به وجود نیامد. بعد از نماز مغرب و عشا در شب حرکت کردیم و رفتیم به سمت مشعر. شب در مشعر بودیم تا

صبح که روز عید قربان شروع شد. نماز صبح را خواندیم و بعد حرکت کردیم به سمت جمرات. وسایل اضافه را گذاشتیم در چادرهایی که در منا بود و سنگ های رمی جمره را که جمع کرده بودیم، برداشتیم و حرکت کردیم به طرف جمرات. رسیدیم به خیابان ۲۰۴ منا. اول صبح وضعیت عادی بود اما به مرور وضعیت تغییر کرد و احساس کردیم که شرایط در حال خارج شدن از کنترل است. با گذشت زمان کمی، به یکباره جمعیت بسیار زیاد شد. ما هر چه جلوتر می رفتیم، هم جلوتر جمعیت زیادی بود و هم از پشت سر جمعیت به سرعت اضافه می شد. بعد به یک ناحیه ای رسیدیم که دیدیم یک سری ها دارند برمی گردند.»



### ایرانی ها را مجبور کردند

### از خیابان ۲۰۴ بروند

از «رضوی» می پرسم که با شلوغ شدن خیابان ۲۰۴ و افزایش ناگهانی جمعیت، پلیس و مسئولان سعودی چه تدبیری برای کنترل شرایط اتخاذ کردند که می گوید: «این نکته را اشاره کنم که از همان لحظات اولیه شلوغ شدن خیابان، بالگرد سعودی از بالای سرما مدام رد می شد و وضعیت را می دید. نکته بعدی این که در خیابان ۲۰۴ پر از دوربین های مدار بسته است. می توانستند بی سیم بزنند و اطلاع رسانی کنند تا درها را باز کنند و حادثه به این شدت رخ نمی داد. این را هم بگویم که مسیر حرکت ما اصلا خیابان ۲۰۴ نباید می بود. ایرانی ها مسیرشان یک خیابان دیگری بود اما این ها چپ و راست خیابان را با موانع آهنی بسته بودند و ایرانی ها را به این مسیر هدایت کردند.»

### شهادتین خواندم و بی هوش شدم

«سپس یک دفعه فشر دگی جمعیت باعث شد کلا راه قفل شود و مثل موج دریا، همه این طرف و آن طرف کشیده می شدند». او درباره توصیف آن لحظات تلخ و ترسناک می گوید: «یک سری آدم ها و مأمورین پشت میله ها بودند اما کاری نمی کردند. هوا هم به شدت گرم شد و تشنگی امان همه را بریده بود. از قدر با فشار جمعیت جلوتر رفتیم که فشر دگی جمعیت باعث شد کلا راه قفل شود. یک سری از زائرهای کشورهای آفریقایی از دیوارها بالا می رفتند تا خود را نجات دهند. در این وضعیت وقتی یک نفر زمین می افتاد، دیگر نمی شد او را بلند کرد. صحنه وحشتناکی بود. یک دفعه دیدم که انبوهی از زائران همانند تپه های کوه روی هم ریختند. اوضاع سخت بود و در دناک. بیشتر حوله های احرام افتاده بود، تشنگی امان همه را بریده بود و دیگر نایی در بدن ها نبود، بدن ها هم به شدت خسته و کوفته شده بود. من از آن جا تعدادی عکس گرفتم اما دیگر تشنگی هیچ توانی بر اینم باقی نگذاشته بود. چشم هایم سیاهی می رفت، به طوری که شهادتین خودم را خواندم و بیهوش شدم.»

### فاجعه منا

### از ۸:۳۰ تا ۹:۳۰ طول کشید

«رضوی» بعد از بیهوش شدن به بیمارستان منتقل شده است. او درباره رسیدگی به آسیب دیدگان در آن جا می گوید: «حادثه منا در ساعت ۸:۳۰ صبح یا ۸:۴۵ اتفاق افتاد. تا ساعت ۹:۳۰ صبح هم فاجعه و شهادت تعدادی از حاجی ها تمام شد. وقتی به هوش آمدم دیدم در بیمارستان تعدادی دکتر و پرستار تر که ای دور من حلقه زدند. سرم به دستم زده بودند. دیدم بالای سرما دارند از ما فیلم برداری می کنند. چند لحظه بعد متوجه شدم که دوربین عکاسی ام نیست. پرس و جو کردم، گفتند این جا دوربین عکاسی نیست. وقتی بیرون آمدم، دیدم که تلفن های همراه زیادی را شکستند و روی زمین ریخته اند چون خرد شده بودند. همان جا حس زدم که چه بلایی سر دوربین من هم آمده است.»



### خانواده ام خیلی استرس کشیدند

«رضوی» درباره مرخص شدن از بیمارستان هم می گوید: «نماینده بعثه، ساعت ۳ یا ۴ ظهر به بیمارستانی که مادر آن جابستری بودیم، آمد. آمبولانس هم نبود که ما را به چادرهای مان انتقال دهد. ما ۳ نفر بودیم که در بیمارستان ارتش مکه بستری شده بودیم. خلاصه تا رسیدیم به چادرهای مان، ساعت ۱۲ یا ۱۱ شب بود. آمدم داخل چادر، هم کاروانی هایم با دیدن من به گریه افتادند چون فکر می کردند که شاید از دنیا رفته باشم. سجده شکر به جا آوردند و من را پوسیدند. سپس سریع با خانواده ام تماس گرفتم و گفتم که سالم هستم. خانواده ام از صبح آن روز خیلی استرس کشیده بودند چون هیچ خبری از من نداشتند و من هم نتوانسته بودم با آن ها تماس بگیرم یا پیامی به آن ها بدهم.»



## اولین بار بود که

### به حج تمتع مشرف می شدم

از او می پرسم که سال ۹۴ برای اولین بار به حج مشرف شده یا نه که می گوید: «بند سال ۹۳ به حج عمره مشرف شده بودم و در سال ۹۴ به عنوان عکاس و خبرنگار اعزامی از بنیاد شهید و امور ایثارگران به همراه کاروان جانبازان برای اولین بار به حج تمتع برای پوشش خبری اعزام شدم. آن زمان ۳۰ ساله بودم.»

### سخت گیری ها

### از فرودگاه مدینه

### شروع شد

از «رضوی» درباره لحظات اولیه ورودشان به عربستان و رفتارهای پلیس آل سعود با آن ها می پرسم که می گوید: «کاروان ما مدینه اول بود. پس از ورود به فرودگاه مدینه، سخت گیری های پلیس آل سعود آغاز شد. البته نسبت به ایرانی ها بیشتر بود. بعد از این که ما از گیت های بازرسی فرودگاه مدینه عبور کردیم، دیدیم که نمایندگان پلیس شرعی (وها بیون) آن جا هستند. آن ها تمام کتاب های همراه ما از جمله قرآن و کتابچه های دعایی را که همراه زائرین بود، هنگام بازرسی از کیف ها خارج می کردند و دور می انداختند. حتی در برخورد با کسانی که لب تاپ همراه داشتند، لب تاپ ها را گرفته و بازرسی و کنکاش می کردند. البته پس از ورود به مدینه النبیه همه چیز بهتر شد. هر چند در قبرستان بقیع سخت گیری ها و تعصب های و های بیون به خصوص برای زائران ایرانی که از چهره ها شناسایی می کردند، بیشتر بود. یعنی به هر کسی که چهره اش بیشتر شبیه ایرانی ها بود، حساس تر بودند. کلا در قبرستان بقیع حساسیت زیادی داشتند و حتی گاهی توهین می کردند.»

### زمان سقوط جرقه

### در آن جا نبودم

عکاس و خبرنگار اعزامی ایران درباره حادثه سقوط جرقه در مکه که در همان سال و ایام اتفاق افتاد، می گوید: «بعد از مدینه به مسجد شجره و بعد به مکه رفتیم. اعمال حج را انجام دادیم. در مکه همه چیز خوب بود تا شب سقوط جرقه که قبل از عزیمت ما به خانه خدا از طرف بعثه مقام معظم رهبری تماس گرفتند و حادثه را شرح دادند و آن شب ما به خانه خدا برای زیارت نرفتیم. خوشبختانه در کاروان ما هیچ کسی در آن حادثه حضور نداشت و آسیب ندید.»

